

باسمه تعالی

زن زاگرسی در ترانه های ایرج رحمانپور

اسد فرهمند*

چکیده:

ترانه های هر برهه از تاریخ را که بررسی کنیم، با اوضاع و احوال اجتماعی سراینده ی ترانه هم مناسب هستند و هم همخوانند. ترانه فرزند روزگار خود است، برگرفته از نیازهای مردمی است که گاه حرف دلشان است، گاه رویای مردمی است که خودشان نمی توانند بر زبان بیاورند. گاهی در جوار آن لحظاتی آرام بخش و رویایی را می خواهند تجربه کنند، به دور از همه ی دغدغه های روزگار. ترانه لذتی است که می تواند مُسکن روح باشد، می تواند حرف دل باشد، می تواند درد مشترک آدمهایی باشد که هرگز همدیگر را ندیده اند اما آرمانشان مشترک است، هدفشان یکی است. ترانه زبان عامه مردم است که توسط سراینده ای فهیم در قالب موسیقی با صدایی خوش بیان می شود. برای خیلی ها، گاهی ترانه همه ی لحظات زندگی است.

در این مقاله مختصراً جایگاه زنان زاگرسی در برخی از ترانه های ایرج رحمانپور و همچنین مقایسه آن با سایر ترانه سراهای لرستان مورد بررسی قرار گرفته شده است.

واژگان کلیدی: زنان زاگرس - ترانه - ایرج رحمانپور - موسیقی

*شاعر و پژوهشگر ادبیات بومی 09169677620

مقدمه

ترانه ابزار مهمی برای رساندن پیام به گوش مخاطبان است و می تواند بار معنایی و محتوایی زیادی را جا به جا کند. می تواند رسانه باشد. یک مفهوم بزرگ را در خود بگنجانند و نرم نرم در ذهن مردم وارد کند. ترانه می تواند فلسفه ی یک حرکت، انقلاب، ایدئولوژی و یک اندیشه را در قالب زیبایی هنر به مردم القاء کند، بدون کوچکترین خشنونت یا نارضایتی، با کمترین هزینه. شعر مبنا و به نوعی فونداسیون و اساس موسیقی یک ترانه است. آنقدر شعر موثر است که تمام ترانه را تحت الشعاع خود قرار می دهد. از ابتدایی ترین مرحله تا انتهای ساخت ترانه، شعر اثر خود را برجا می گذارد. شادی، غم، ریتم، معنا، نگاه، اندیشه و همه ی آنچه که در یک ترانه وجود دارد برگرفته از شعر است. شعر غمگین یک موسیقی غمگین را می طلبد و شعر شاد یک موسیقی شاد. انتخاب درست شعر، می تواند بر کیفیت و محبوبیت یک ترانه و حتی استقبال جامعه از آن ترانه اثر گذار باشد.

لرستان فرهنگی (جغرافیای لر نشینان در زاگرس) سرزمین نابترین و زیباترین آواها و نغمه ها در تاریخ پرفراز و نشیب همه ی زاگرس نشینان است. نغمه-هایی که از زبان گمنام ترین و بی نامترین هنرمندان سروده شدند اما چنان دلنشینند که حتی آنانکه زبان این مردم را نمی دانند، از آن لذت می برند. در این جغرافیای فرهنگی، خوانندگان و نوازندگانی تربیت شده اند که محصول این فرهنگند و برگرفته از فرهنگ مردمی که در این دیار زندگی می کنند. نامهای عزیزبگ، علی دوست، علیرضا حسین خوانی، پیرولی کریمی، قوچعلی راج، سبزعلی درویشیان "سُزی جیلا"، ماشاءالله عرب، جمشیدی، شمسی، الماسی، مدبر، احمدعلی رضایی، درویش رضا منظمی، علی اکبر شکارچی، همتمعلی و شگرعلی رضایی، حشمت اله رشیدی، مومن علی جوزی پور "مومه"، فرج علی پور، همت علی و حسین سالم، بهمن اسکینی، رضا سقایی، مجید احمدی، نورمحمد پایی، علی راست کمالوند، داریوش نظری، ایرج رحمانپور و سایر خوانندگانی که در این جغرافیا به کمال رسیده اند، نامهایی آشنا برای همه زاگرس نشینان و حتی همه ی ایرانند.

از بین همه ی این نامهای بزرگ، که هر کدام برای هنر زاگرس و لرستان قله ای به حساب می آیند، ایرج رحمانپور کسی است که نگاهی متفاوت تر از بقیه به ترانه داشته است. نگاهی که تفاوت او از شعر شروع می شود، و بی هیچ اغراق و بی هیچ زیاده گویی باید گفت که ورود در دنیای ترانه های ایرج رحمانپور، ورود به یک دنیای جدید، با نوع نگرش و طرز برخورد جدید با فرهنگ و هویت اقوام زاگرسی و واژگان نامیرای زاگرس است. صدای تازه و فریادی مشخص، با ویژگیهای منحصر بفرد در این ترانه ها به چشم می خورد. نگاه ایشان یک نگاه خاص با جنبه های اجتماعی-فرهنگی و هنری ثابت و دارای کد است. این ترانه ها آمیخته در رگه های فراموش شده ی هویت مردمی است که در همیشه ی تاریخ حتی به صورت شفاهی بوده اند اما آنچنان که باید و شاید دیده نشده اند یا بهتر بگویم مکتوب نشده اند. بیان دردهایی است که بر دوش کلمات هم جا می شوند، هم جا به جا می شوند.

ایرج رحمانپور در زمینه ی تلفیق و ترکیب شعر و موسیقی ترانه و حتی لحنی که برای خواندن ترانه به کار می برد تخصص دارد. شاعر بودن یکی از ویژگیهای ایشان است. او شاعری است که قدر کلمات را می داند. کلمات برایش ارزشمندند. او کلمات را صیقل می دهد، جلا که گرفتند، با لحن خودشان صدایشان می زند، سپس در مناسبترین و بهترین جایگاه قرارشان می دهد. او سعی می کند که عینیت بیشتری به یک کلمه ی خاص در شعر بدهد تا مفهوم خاصی که مد نظرش است به مخاطب انتقال داده شود و القاء گردد. گاهی در ترانه، یک بیت یا یک مصرع و حتی گهگاه یک کلمه شخصیت و هویت مهمتری از دیگر کلمات و عبارات دارد. به این مصراع از یک ترانه دقت کنید "هناسه سرد کوم ایل ها دسینه ت اور..." از هر نظر همه چیز تحت الشعاع تصویرگری سراینده قرار می گیرد. استعاره گرفتن ابر از آه سرد و غم واندوه یک ایل، در این ترانه به نوعی یک سوگ تاریخی را بیان می کند که خود به خود حزن و اندوه را به مخاطب القاء می کند. بنابراین این قسمت از ترانه باید با یک ریتم مویه وار و غم انگیز خوانده شود تا بتواند مخاطب را دچار دوگانگی محتوایی و موسیقایی نکند. همان کاری که ایرج رحمانپور انجام داده است.

ایرج رحمانپور با افقی تازه و دیدگاهی نوین وارد عرصه ی سرایش ترانه می شود. نگاهی که هدف محور است و دارای جهان بینی عمیق و وسیع. جهان بینی مردمی که هویت آنها در لابه لای تاریخ گاه دستکاری شده و گاه به سرقت رفته است. مردمی که نغمه های اصالتشان بر دوش واژگان از گذشته های دور تا کنون، در لابه لای همه ی حوادث تاریخ، همه جنگها و کشتارها و زد و خورد های تاریخی ماندگار مانده است. ایرج رحمانپور شاعری است متفاوت، ترانه سرایی است که فیلسوفانه، به درک رسالت خود در حساس ترین لحظات فرهنگی "لرستان فرهنگی و جغرافیایی" رسیده است. او ترانه را ابزاری می داند برای بیان اندیشه های بزرگش. وسیله ای برای گفتن تفکرات درخشانش با لعاب شورانگیز موسیقی لرستان.

استاد ایرج رحمانپور رودکی عصر ماست که ترانه می سراید، آهنگ می سازد و آوازی خواند. او کسی است که بودنش در میان هر قومی مایه مباحثات و سرفرازی است. هم اوست که موسیقی و ادبیات لرستان را وارد مرحله ی جدیدی نمود و باعث رونق و شکوفایی و عظمت آن گردید. او که بافتهای مرده ی فرهنگ ما را زنده کرد، خواندن "هوره" را که درحالت احتضار بود رونق بخشید. او ادبیات لرستان را چنان شکوفا نمود که در بسترهای جدید پیدا شده، می تواند جولان بدهد و خودنمایی کند. از هر زاویه و با هر دیدگاهی که نگاه کنیم فراز قله از آن ایشان است. نکته: استاد علیرضا نادری هم هوره و هم کله باد را قبل از ایشان در ترانه هایش خوانده است.

کلمه در ذهن و زبان استاد ایرج رحمانپور حرف خالی نیست، اندیشه است، واژه ی تنها نیست، ظرفیت است، علاقه های شخصی نیست، فریاد یک قوم است، بلکه فریاد انسان معاصر در واژگان یک قوم مشخص است. ایرج رحمانپور جان تازه ای در کالبد دفن شده ی کلمات لری و لکی است و مطمئنا وجود ایشان تا سالهای سال باعث بقا و ماندگاری زبان و ادبیات لرستان می شود. در زبان ایشان موسیقی کلمات اسیر محتواست و محتوا از موسیقی غیر قابل انفکاک، تصاویر چنان در زبان ایشان کولاژ می شوند (پی در پی می آیند) که مخاطب نمی داند به کدام بیندیشد، جام جام مستی ازواج واج کلمات ایشان می ریزد، گویی کلمات درعالم دیگری سیقل داده شده اند و کنار هم، در یک چیدمان فرا زمینی بر زمین هبوط می کنند.

استاد ایرج رحمانپور فقط یک ترانه سرا نیست، بلکه آگاهی است که فراتر از دیگران می بیند و می اندیشد، شاعر جامعه شناسی است که جامعه اش را به خودشناسی و خود باوری دعوت می کند، روانشناسی است که از دردهای جامعه لبریز است و درمان رادر ترانه می جوید، اندیشمندی است که کلمات را به بازی اندیشه دعوت می کند، او کسی است که با ترانه هایش، فرهنگ نیم مرده ما را جانی دوباره می بخشد، او راه تسخیر در دلها را در زبان می یابد و نفوذ از طریق کلمات عالی ترین درجه در این مسیر است.

یکی دیگر از ویژگیهای بارز در ترانه های ایرج رحمانپور عشق به میهن است. "تون می نویسم/ و ریی سنگ و ریی چو/ مین تنگه دسم تون می نویسم و...". در ترانه های میهنی ایشان جغرافیای فرهنگی لرستان نمود ویژه ای دارد. "چی دنا افتاو بئیر بهر کو و یارو/ چی گهر بسپار و خاطر شره بارو/ چی گرین طاقت بیار، برف نساو/ چی کوئر بو و پناه، بچه میارو". ایرج رحمانپور در این چند بیت، خود آگاه به جغرافیای فرهنگی لرستان اشاره دارد "خرمونه، خرم مونه یه روزگاری/ دل ایلام شاد مونه و آ نو بهاری / کوه الون آو میکه برفیا نساری/ کل شادی می زنی و بختیاری" جغرافیای لرستانیها در این چند بیت به وضوح مشخص و معلوم است- خرم آباد، ایلام، همدان و بختیاری- اما در قالب سرزمینم، با هویتی ایرانی.

ایرج رحمانپور کسی است که سالها تکرار را در هم ریخت و مسولیت های جدید را برای ترانه و شعر تعریف کرد. او از ظرفیت زبان، بالاترین استفاده را نموده و ظرفیت های زبانی تازه ای را برای کلمات تعریف و مکشوف کرد. او برخی اندیشه ها و تصاویر شاعران معاصر را چنان به ادبیات بومی ما بازسرای نمود که که گویی این تصویر و ظرفیت فقط خاص ادبیات لرستان است. گنجشکی که لای انگشتان فروغ فرخزاد تخم می گذارد و "مَلِ بی لیزی" که در مشت های ایرج رحمانپور لانه می سازد. "به دیدن من اگر می آیی برای من ای مهربان چراغ بیار و در پیچه ای که از آن به کوچه ی خوشبخت بنگرم" فروغ" و "ای دوس ارهاتی پیم باور دسمال..." استاد رحمانپور نشان می دهد که یک پل ارتباطی بسیار قوی بین ادبیات بومی لرستان و ادبیات ملی ما و حتی در برخی موارد ادبیات بین الملل به وجود آمده است.

ایرج رحمانپور با کلمات بازی نمی کند بلکه کلمات را برای جهان بینی اش به بازی می گیرد و چنان به آنها بار متعالی می بخشد که هم کلمات و هم مفاهیمش چون قطرات لطیف آب، جان رانوازش می دهند و جاودانه می شوند. علاوه بر نوع جهان بینی، تفاوت دیگر استاد رحمانپور با سایر سرایندهگان

ترانه، آگاهی‌های ادبی ایشان و آشنایی با ادبیات معاصر ایران و مطالعه ترجمه بهترین آثار ادبیات جهان است. ترانه‌ی "تون می نویسم" بازسرای شاعرانه و قدرتمندی از شعر "آزادی" پل الوار فرانسوی است، با این تفاوت که این بازسرای باگذر از ذهن قدرتمند استاد رحمانپور، بومی لرستان می‌شود. یعنی فقط موضوع مشترک می‌شود نه مضمون. به قول استاد سیروس شمیسا: "شاعران بزرگ مضمون پردازند. یعنی در یک موضوع دخل و تصرف می‌کنند و آن را با تصویری تازه ارائه می‌دهند". و ایرج رحمانپور همان شاعر بزرگ مضمون پرداز است که حتی با موضوعات برگرفته از دیگران، مضامین عالی می‌آفریند.

در زمانی که بسیاری روشنفکران و تحصیل کرده‌های ما از هویت خویش گریزانند ایشان از هویت گرایی و خود باوری بومی مردم لرستان دم می‌زند و به بازیابی و بازسازی این فکر و اندیشه می‌پردازد. و از داشته‌هایمان چنان اسطوره‌سازی می‌کند و علاقه‌پدید می‌آورد که هر لرستانی از داشتن چنین فرهنگی به خود می‌بالد. از استاد شهیرسرناز لرستان و نوای آسمانیش اسطوره‌ای حماسی و جاودانه می‌سازد "د روز نبردم و آ ساز شامیرزا چنو ناله کردم که سنگ هم وریسا" از میرنوروز می‌گوید: "هنی هم لرسو دلتنگ هنی هم دهلرو غمبار / خور به باد، بی‌آیه میر نوروز د ناره طاقت دیدار". استفاده از دو واژه لرسو و دهلرو، به ترتیب می‌تواند گویای خیلی واقعیات باشد که به صورت آگاهانه انجام شده است.

در بیت: "مه اوغم سرونه که مردم می‌خنن سر قورسونیا / کردمش و بیته که د روز شادی بوهونن جونیا" ایشان خودآگاه یا ناخودآگاه به تحول اساسی در ترانه اشاره دارد. در بسیاری ابیات ترانه‌هایش، دم از همدلی و برادری و یگانگی می‌زند "دسم بیر تا بگه گل دو تل حوشک دار درد". او می‌خواهد مردم، مثل خون، مثل میل به زنده ماندن در رگ‌هایش جاری شوند "توچی میل زنه منه، چی خی د رگیام بگرد". ایرج رحمانپور مردم را مثل خون در رگ‌هایش لمس می‌کند و این به بعد اجتماعی ترانه‌های ایشان شفافیت می‌بخشد. شانه می‌جوید برای زار زدن و گریستن تا رودی از اشک و خون جاری کند (شو بیارتاسربنم، زاربنم سیت بگریویام / ره بونم رو، رو د خی با، خی د چشپام).

می‌توان از رد موضوعات مختلفی که استاد ایرج رحمانپور در ترانه‌هایش به جای گذاشته است مقالات متعددی نوشت. موضوعاتی که در مواردی چند در ترانه‌های لرستان بوده‌اند اما این بار با نگاهی نوین و طرزی جدید، مثل تاثیر پذیری ایرج رحمانپور از ادبیات ملی و ترجمه اشعار بین‌المللی، نوع قالبها و اوزان به کار گرفته شده در ترانه، ورود شاعرانگی در ترانه‌های لرستان، جایگاه زن و مرد زاگرسی در این ترانه‌ها، ایجاد مشخصه‌ای با عنوان زاگرس در قالب هویت ایرانی، ترانه‌های وطنی، و مواردی مثل زن، عشق، وطن، غم، اسطوره، حماسه، جهان بینی، شاعرانگی، قالب، هنجارگریزیهای ادبی، تصویر، زاگرس نشینان، فرم و موسیقی کلمات در ترانه‌های استاد رحمانپور المانهای برجسته‌ای هستند که قابل تحقیق و بررسی‌اند و به ما کمک می‌کند که این آبرمرد ادبیات امروز ایران و زاگرس را بیش از پیش بشناسیم. دیدگاههای اجتماعی بسیار رسای ایشان، در مفاهیم بلند ترانه‌هایش چون خورشید می‌درخشند.

اما آنچه بنده را برانگیخت تا این مقاله را بنویسم، نگاه ویژه‌ی استاد رحمانپور به زن لرستانی و حتی زاگرسی بود. نگاهی که می‌تواند سرآغاز یک نگرش تازه برای سایر سراینندگان ترانه باشد. ایشان در ترانه‌های راز انار، کچکله شیرازی، وری بیا، سیت بیارم، ستین اشکسه، دسمه بیر، سحری، گل آتش، یاد یار، بهاریه، غم سرو، پرچین خار، آینه اسر، بالا برز، ار هاتی، چاووشی، ویرو لام که یار، چش مس، بارون غصه، سیلاو سیل، چیت جا و... گاه به صورت کلی و گاه به شکل جزئی، به زن لرستانی و حتی زاگرسی اشاراتی نموده است. متأسفانه در ترانه‌های گذشته لرستان و ترانه‌هایی که در سالهای اخیر سروده شده است، نوع تفکر حاکم بر ترانه‌های لرستان، اغلب تفکرات حاکم بر ترانه‌های فارسی است. چه ترانه‌هایی که در داخل و چه در خارج کشور سروده شده‌اند یا می‌شوند. اما این تکرار را ایرج رحمانپور مثل سایر تکرارها در هم می‌ریزد و طرحی نو در می‌اندازد. زن در ترانه‌های ایرج رحمانپور هم از بُعد فردی و هم از بُعد اجتماعی قابل مطالعه است. حتی بُعد فردی زن زاگرسی هم متأثر از فرهنگ حاکم بر اکثریت اقوام زاگرس نشین است.

او در ترانه‌هایش اخلاق محوری را فراموش نمی‌کند. زن در نگاه او اسطوره‌ای است که در سایه‌ی مرد و متأثر از فرهنگ مرد سالار به زندگی ادامه می‌دهد اما همین زنی که متأثر از مرد است گاهی ویژگیهای مردانه‌ای از خود بروز می‌دهد که می‌تواند نماد شود. می‌تواند الگویی باشد برای سایر زنها، تا مورد تقدیر و توجه جامعه‌ی مرد سالار قرار گیرد. او هرگز به جنبه‌های اروتیک و جنسیتی زن به شکلی که در ترانه‌های پیشین لرستان و حتی ترانه‌های فارسی توجه شده، نگاه نمی‌کند. یکی از مشخصه‌های برجسته ایرج رحمانپور در ترانه‌هایش نگاه ویژه به تراژدی و اندوهناکی واژه‌ی "زن" در

لرستان است که شاید برای اولین بار است به این موضوع، در این بُعد وسیع توجه شده است. البته اندک ترانه هایی هست که همانند ایرج رحمانپور بُعد تراژدیک زن را به نقد کشیده است- مثل ترانه "خدابس" غلامرضا سبزعلی- که در جای خود بدان پرداخته خواهد شد.

زن - ترانه - ایرج رحمانپور

با اینکه می دانم در لرستان زنانی بوده اند که ایلی را اداره می کرده اند. زنانی که بعد از گذشت سالها و شاید قرنها، هنوز ایل و تباری به نام آنهاست و نوه هایشان را با نام ایشان می شناسند. یا سوگند خوردن به گیس مادر، شفاعت یک مرد و بخشیدن او به گیس یک زن و... اما جایگاه زن در لرستان به نوع دیگری هم می تواند قابل بررسی باشد و مصادیق و نمونه های متعددی از این دست در جامعه لرستان وجود دارد. اما در ترانه های ایرج رحمانپور نکته ای که نمی توان از آن گذشت بُعد تراژدیک زن لرستانی یا زن زاگرسی است و این موضوع در چند ترانه ایشان، به روشنی، به مخاطبان عرضه شده است.

می توان از این چند ترانه اینگونه برداشت نمود: در جامعه ای که جایگاه زن در خانواده، یک جایگاه سنتی است، زن وسیله ای می شود برای پر کردن خلاء قدرت مردان. در این جامعه، گاه در سن پایین و بدون رسیدن به آگاهیهای لازم و گاهی مانند یک کالای بدون اختیار بعنوان دیه، دختران شوهر داده می شوند. ترانه ی "خدابس" استاد غلامرضا سبزعلی که در بالا اشاره شد هم می تواند مهر تاییدی باشد بر این مدعای "خدابس بقچه و دس دلگیر و تنیا/ها میره و هونه بخت، و هونه دوما/ خدابس د کنج دل عزا گریته/ دسیا کوچکش حنا گریته" در این جامعه زنان به شدت تحت تاثیر قدرت مردان هستند و اراده ی ایشان در لابه لای اراده ی مردان خرد می شود. نگاه مرد این جامعه، به زن نگاه مالک به مملوک است. شوهر اراده ی کل است و زن یا اراده ای از خود ندارد یا اراده ی او در طول اراده ی مرد است. در این فضا زن به عنوان یک انسان، وقتی این خفقان را می بیند هر چقدر هم تحمل کند، درنهایت می شکند. شکستن زن چیزی جز تراژدی زن را به دنبال ندارد. تراژدی خود کشی با خوردن تریاک، خود اعدامی، خود سوزی و مواردی از این دست که جز به مرگ به جای دیگری ختم نخواهد شد. البته این نگاه ویژه می تواند جنبه های شخصی هم داشته باشد که جواب آن را بایستی از آقای رحمانپور خواست.

ایرج رحمانپور در ترانه هایش وقتی از تراژدی زن حرف می زند، گویی اتفاق همان لحظه و همان دم در حال افتادن است. وقتی از مرگ زنان می گوید، بوی سوختن گیسهای زنی در آتش و باد به مشام می رسد. تصویر بوی زلف سوخته درباد، تصویر دو دست روشن زنی در آتش، تصویر گر گرفتن آتش در خون زن، تصویر شعله هایی که هر لحظه روشن تر و بلیزتر می شوند، تصویر زنی که فریاد می زند و ضجه هایش در باد، موسیقی آتش می شود، تصویر باد، که شاهد و اربده کش میدان خود سوزی زنان است، همگی گواه و مدعای این رنج تاریخی لرستان و سایر استانهای زاگرس نشین است که این درد مشترک را یدک می کشند.

"هوار هی داد هی بیداد، هنی بو زلف سوخته دت می آیه باد، هنی هم دو دسِ روشِ، بلیزه خین گرمینِ میکه فریاد، هنی هم دو گُل از گُل، دو چش انتظار تل، دو داغ ننگ و پشنی ملکِ نآباد" (تون می نویسم/گل آتش/ص75). داغ ننگ خود سوزی زنان، با دو چشم آتشی، مثل دو زغال روشن، جز تشبیه به داغ ننگ چیز دیگری نمی تواند باشد. داغ ننگی که بر پیشانی ملک نآباد یا همان زاگرس نقش بسته است و می تواند تمام زاگرس را دربر گیرد. دو دست روشن زنی که در شعله ها می سوزد، دو پرچمند که فریادهای زن زاگرسی را در خود دارند. فریادهای ننوشته ای که فقط می توانند با زبان آتش به گوش مرد و جامعه اش رسانده شوند. فریادهایی که هنوز هم در گوشه و کنار زاگرس، فقط با زبان آتش سروده می شوند.

"دلم تنگه دلم تنگه/ دواره هم دلم تنگه/ دس او دل سختی/ که یا مرده یا دسنگه/ دای دیر وخت ایواره/ نه روشنایی نه تاریکی/ زنی پشت سرش پایبی/ برآوور رنجیا بی ور/ دیار پشت سرحالی/ زنی دل ناگرو می رت/ گونایاش رفتِ خینالی/ دلیلو ویلِ یاد زن/ ایللی واتال ئو و آ تمک/ بیت دایه م بی میحن..." (تون می نویسم/ستین اشکسه/ص51). در این ابیات شاعر با دلتنگی از زنان و مردان یاد می کند. در سایه روشن خاطرات تاریخ لرستان، بار اندوه مردان همیشه بر دوش زنان بوده است و با وجود این که سراینندگان ترانه های لرستان مردند اما اندوه زن، یا همان بعد تراژدیک زن، نمود قابل توجهی در بسیاری از ترانه هایشان دارد.

"لیلو ویلِ یاد زن" همان سایه روشن تاریخی است. این حزن فقط توسط ترانه است که انتقال داده می شود. نکته اینجاست که همین حزن، مشترک بین مرد و زن زاگرسی است. "سواری کج کلاو ایل/ هلاو تا ئوریا می رت/ برآوور رنجیا بی ور/ دیار پشت سرحالی" پس از بیان این دردها که در قسمت اول برای مرد است دوباره همان دردها را به زن ارجاع می دهد. "زنی دل ناگرو می رت/ گونایاش رفتِ خینالی". در این ترانه زن بیشتر به یک فصل غم انگیز تشبیه است، که دردهای ایل را به نسل بعد منتقل می کند. تریبون خاموش اما گویایی است برای بیان ناگفته ها و رنج های بی پایان مرد زاگرسی، و رنج های ایل را برای فرزندانش که مردان و زنان آینده ی ایلند بیان می کند. علاوه بر موضوعاتی که اشاره شد از منظر ایرج رحمانپور زنان زاگرسی علاوه بر عشق، یک شخصیت فرا معمول دائمی دارند که در تاریخ و روشن تاریخ مردانه ی زاگرس، سایه هایی از آنها در خاطر ایام مانا شده است.

"ستین اشکسه یه لا/ هونمو پشکسه یه لا/ پیا درد گرو زشه/ چنو بی دس، چنو بیمار/ که نتونه جنازه خوشه بکشه" در این بیت اخیر این ترانه ایرج رحمانپور اگر مرد به هر دلیلی توانایی کار کردن خودش را از دست بدهد و حتی توان کشیدن جنازه ی خود یا همان جابجا کردن خودش را نداشته باشد، ناگهان وبال زن می شود، و زن به ناچار وظایف شوهرش را به دوش می کشد.

نکته ای که ایرج رحمانپور در این ترانه با زیرکی رعایت کرده است، تکرار بند "زنی دل ناگرو می رت/ گونایاش رفت خینالی" است که اشاره مستقیم به اندوه زن، در فرهنگ مردم لرستان دارد. "دلم تنگه دلم تنگه/ شوئه زنگه، شوئه زنگه/ ها بونه آسمو ایمشو/ برف و بارون خینالی/ زنی دل ناگرو می رت/ گونایاش رفتِ خینالی" پایان این ترانه زن زاگرسی است که همیشه گونه های خیس دارد و به جای اشک خوناب از چشم می ریزد. پایان این ترانه آغاز غمهای زنی است که بایستی بار سنگین این همه درد را بر دوش بگیرد و با گونه های خون آلود رسالت مرد را نیز یک تنه به انجام برساند.

نمای کلی زن لرستانی و حتی زاگرسی در ترانه اول، یک نمای روشن و اندوهبار است که در آن زن به بن بست زندگی می رسد و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهد. سپس به رهایی می اندیشد، به رها شدنی که از گذرگاه مرگ به دست می آید و خودسوزی مرسوم ترین راه رسیدن به مرگ خودخواسته است. مویه های متفاوت ایرج رحمانپور حکایت از دردی فرا شخصی دارد که هر کسی از ما ممکن است تجربه دیدن یا شنیدن آن را داشته باشد. دردی که در طول تاریخ مردم لرستان به صورتهای گوناگون رخ نموده است و هر شکلی تبعات اجتماعی دلخراشی را به دنبال داشته است.

بُعد اجتماعی ترانه ی دوم با تاریخ مرد زاگرسی بیشتر گره خورده است. در ترانه دوم اندوه زن یک اندوه شخصی نیست، بلکه حزن او برآمده از رنج های ایل و دردهای مردان ایل است. رنج های قبیله که به سرانجام نرسیده اند (برآور رنجیا بی ور). گونه های خیس و خون آلود زن به خاطر خودش خون آلود نیست تا بخواهد خودسوزی کند، بلکه به خاطر دردهای اجتماعی است که در آن زندگی می کند. زن در ترانه دوم به یک درک وسیع تر و عمیق تر از اجتماع مردانه می رسد. حتی مرد می شود و مسئولیتهای مردانه را به خاطر ناتوانی پیش آمده برای مردش می پذیرد. در اینجاست که به یک شخصیت فرا معمول از زن می رسیم، شخصیتی که در تاریخ و روشن تاریخ مردانه ی زاگرس، سایه هایی از آنها در خاطر ایام مانا شده است.

مقایسه عاشقانه‌ها در ترانه های پیشین لرستان و عشق در ترانه‌های ایرج رحمانپور

1- رجب زاده

بزران بزران هر وناز مای / ذهنم کور نکه سرو ناز مای / بزران بزران تو عزیزکم / میوه رنگا رنگ سر پاییزکم / دسمال دست بیلا دوتا بو / یکی
ثوریشم یکی کتان بو / بزران بزران زنگ زرانمه / مال دوس بار کرد پا برآنمه / اگرآن گرتمه چی دار بلی / امر علاجم کی دت بیرنونی / بزران بزران
یه کی پیریمه / یه قاصدکی دوس دویریمه (رجب زاده - سرزمین پدری - تراک 2)

هر صو و سحر بانگ خروسان / شُرّ تلمیت بار تازه عروسان / ای دوس ای دوس / چاره م ناچاره / اچش و رَهت منمه صو تا ایواره / آر دوس بزانی مه
حالم چوینه / انه زلف میلی نه خال و سینه / دم قن دنو قن لو شکرینه / بوشن دوسکم بای و سرینه / اتو قرص ماهی مه چی آساره / اچش و رَهت
منمه صو تا ایواره / اتوچی شیرینی مه چی فرهادت / اتا روز محشر هیسم و یادت (حشمت اله رجب زاده - سرزمین پدری - تراک 3)

زینت شل بستنه یا که رکآوت / یا که شو تا سحر نوئرده خآوت / شور عشق ها د سرت یا بی وفایی / او بیابون / دلکم نمی آبی / انه هنات وم می
رسه دیی روز تنگم / انه و گوشت می رسه پوقه تفنگم / الرسو زیه و بار دیی گرمسیری / اتو کجا و مه کجا اوفتایم / و دیری / آر میای و روز بیا نه و
شوئه تار / اتا که خوسیلت بکم و آچش / نمدار / اتو د کم ایلی که دل فوری و نازی / خوش و حالش و آش بکه راز و نیازی / اتو د کم خاکی که عالم
خاک پاته / آسمون بی ستین جا چیت / جاته / خوش و حال / باغبون / باغ عشقت / که چی مه ناره خور د داغ / عشقت / وی و حال / ایی دل
حسرت نصیوم / د مین شهر خوم هم بی تو غریوم / آلف / غم یه گل اوما پُر چیت / جامه / مردمو بیلیت روئم نیریت نهامه (حشمت اله رجب زاده -
سرزمین پدری - تراک 6)

در این ابیات علاقه عادی و معمولی مرد به زن مشاهده می شود. عاشقی که از بی وفایی روزگار می نالد. دلش برای محبوبش تنگ شده و آرزوهای
خودش را در قالب ترانه بیان می کند. گاهی روایت جدایی است و گاهی حکایت وصال. در مفهوم ترانه آرزوها و تمنیات شخصی است.

2- داریوش نظری

توچی نیلوفری خوش پیچ و تاوی / مه شویا نوئه دارم تو دخاوی / مه چی داربلی ریشم دبرده / توسیرآو چی چنار لوئه آویی / تومیرآویی مه
چارک دار زاری / توگلزاری مه دشت شوره زاری / دم صوئه خوته ... وامه دیاری / که بینم حاصل شو زنه داری / چی موئه اربویی دردم /
بیلی یه ساعتی دورت بگردم / چنو کو آخری روز قیامت / سر رهته نییره آه سردم / بهارم رتی وبی تو نی بهارم / بهاری نی که دل وش بسپارم
/وتنیایی چنو هوکاره بیمه / که وا آینه هم ناسازگارم (خواننده: داریوش نظری / شاعر: عزیز نادری - بهار مالگه)

سراینده در این ترانه پس از توصیف اندام معشوقه به نیلوفر، می خواهد دورش بگردد. می خواهد دردش را درمان کند. او را از نفرینش در روز قیامت انداز
می کند و قص علی هذا...

3- زنده یاد استاد رضا سقایی

مه چنی دلم میها جفت بشینم / همه شو د ور خآو، خآوت / بینم / آه سردم / رنگ زردم / توخورناری / ددردم / اگرftarم بی قرارم / روز کردی شو
تارم / تووامه وعده نیای بیای و بازار / انتظارت کشته سوزه نمک دار / آه سردم / رنگ زردم / توخورناری / ددردم / اگرftarم بی قرارم / روز کردی شو
تارم / توکه خوشگل تموم دخترونی / وعقیده مه توماه آسمونی / آه سردم / رنگ زردم / توخورناری / ددردم / اگرftarم بی قرارم / روز کردی شو
تارم / توخدا مه عاشقم / ناتوونم / آرزو دارم که بویی هم زوونم / آه سردم / رنگ زردم / توخورناری / ددردم / اگرftarم بی قرارم / روز کردی شو / تارم / مه

قسم هر دمه و چون یه برارت / کمتر توستر مه بزه دو چشیا کالت/آه سردم / رنگ زردم / توخورناری ددردم / گرفتارم بی قرارم / روز کردی شوء
تارم(از ترانه های زنده یاد استاد رضا سقایی)

ره کمو دیرودراز نه ناهماره / دوسکم دو آبادان چش انتظاره/یه سوزه دیم و در هونه / خوش قنچ می که زلف می که شونه/میها روم آبادان و دم
یارم / مه دل خوشی دی دنیا نارم/داری دوبالا تنیا می آیی / سیه سرت بام دنوطلائی/دوسکم دبلم ری موج کارون / دس بونم ملش چی لیلی
مجنون/عشق تو ونه تشی د جونم / چی شیرین سی فرهاد مه سرگردونم(از ترانه های زنده یاد استاد رضا سقایی)

4- استاد فرج علی پور

شلم شکتم ژ دویر هاتمه / ودرمالکت کیژر هاتمه /باوانم و باوانم /همطاق وهم بستانم/ ایسکه وزوان لکی /قضات بلات و گیانم /شوئه مال خاصم نه
شرط خوشت نو/سوزه بالا برزوترکشت نو/ و هره بی تو زمسونم بو/چمروچویی لابرونم بو/ دو دنو اشرفی ها دمین دمت / وخته بمیرم سی خم
وچمت / دته بیچکله زلف گری مری/ دوسیمان خوئه باوت نمره / ایمر و چن روژه دویر ژیارانم /چی زمین شوره تشنه بارانم (فرج علیپور)
شیرین بو لداخت هریه حاله بو/ترک آزیتی سال و سالم بو/ شیرین شیرین شامه/ساعتی نوینمت عمرم تمامه /شرط بولداحت ترک دنیا
کم/کشکول اوردیرم مولا مولا کم/ شیرین شیرین گشت کسم/توشراوی ئو و عشقت مسم/ شرط بوبو لداخت هرگز نخنم/برگ آزیتی ا ور
نکنم / شرط بو نخنم تا روژ مردن/داخت طوقی بو بایژم وگردن(فرج علیپور)

5- ایرج رحمانپور

وری بیا بئین ای یار کارو بار دو چش خوت/ دلیم میها که بسوزی تو هم گری و تش خوت/ ونی تشی د خرمی خنسی و و دیر ایسای/ ایسه وا
خاکسر چاری د جون سوخته چی میهای/ د بال باد می پرسی نشون خاکرو سی چی/ وا مشتت خاکسر ایسه میکی بگو مگو سی چی/ میها
پامال خی بکی یا خی بهامه بشماری/ دو چشت کشته هزارو تو که کشته یکی ناری/ حلاله خین مه ای یار قاتلی و گناه ناری/ تو بی آزار ناونی
دو چش خین وار داری(تون می نویسم/وری بیا/ص33)
کومی چشه که بئینت و و گوش دل نیارت/ کوم دله طاقت بیاره ئو و خاطر نسیارت/ قشنگی هرچی که داشته د چشیا تو جا نیائه/ رنگینی تونه
مئینه کمی یاش یادش می آیه/ تو چنو خویی که خویی پاشه مئینه وه جا پایات/ شراوه کهنه چنی سال، مسی حاس میکه د چشیات / تو چنو
پاکی که پاکی سر و درگات می سپاره/ چشمه سی روشنایی اوش د زلاله می گوآره/ لوئه خنه ت تایی تایی افتاو دما بارونه/ نارگونیات راز گنج
گم بیه انارسونه/ تئول انوت تنگه اخمه وا کمونیا انتظارش/ مگر آرسی بیایه وا کنه گری د کارش

عشق...زن...ترانه...ایرج رحمانپور

نگاه به زن در ترانه های پیش از ایرج رحمانپور ...

در ترانه های گذشته لرستان، وقتی از عشق صحبت می شود، عاشق یا طالب به هر نحوی که شده می خواهد به کام خود برسد. گاهی می خواهد با برادر
دختر طرح دوستی بیندازد، سپس به وصال برسد. " دختر قد بلنی ها دیی محله/ هروخت سلیم میکه و ریم میخنه...چی بکم که ایی غم د دلیم درآ/ خوم
وا برارش بکم آشنا/ واش آشنا بوئم بورم و هونه/ عشق خورهرش کردم دیونه". گاهی به ترفندی می خواهد او را فریب دهد و کامی بگیرد. " رتم د مین
گنمی سوزه دییم بافه و کولش/ هر چی کردم نتونسم و یه فنی بزنم گولش" که اوج آرزوهای سراینده را در بر می گیرد، و می تواند شاهی بر این مدعا
باشند.

هرچند همه ترانه ها این گونه نیستند و ما ترانه های بسیار عالی و زیبایی را در تاریخ لرستان داریم و نیز معتقدم هر ترانه بایستی در ظرفیت زمانی و
تاریخی خود مورد بررسی قرار گیرد اما برای رسیدن به این تفاوت، ناچار از این قیاسیم. در گذشته سراینندگان ترانه های لرستان بیشتر به موضوعات
شخصی، روزمره، اندیشه های عامیانه و علایق و سلیق خود پرداخته اند سپس از بُرد رسانه ای ترانه استفاده کرده و همان ترانه را به مردم عرضه نموده

اند. یعنی دیدگاه شخصی یک نفر، به عنوان خوراک فکری، خودآگاه یا ناخود آگاه، به مردم تجویز شده است. غافل از اینکه همین تفکر شخصی سراینده در آینده برای نسل بعدی، هم معیار می شود و هم سوال پدید می آورد و در بررسی گذشتگان خود، ممکن است از راه همین ترانه ها، از خود بپرسند که آیا گذشتگان ما این گونه طرز فکری داشته اند؟ قطعاً اینگونه که در برخی ترانه ها هست نبوده و جامعه سنتی لرستان، جامعه ای اخلاقی با ویژگیهای مشخص است اما برخی ترانه ها با یک علامت سوال قرمز بزرگ روبرویند.

نگاه به زن در ترانه های پیشین غالباً، یک نگاه جنسیتی، اروتیک و لذت طلب است. نگاهی که در آن "مریم مریم" خوانده می شود. (آی مریمه میر احمد/من خؤدا تونمه می). "بهنا" قد علم می کند. (هی بهنا بهنا نازارم بهنا/ار می مزامی شو نیلم تنیا). "نازک" ترانه می شود. (نازک موشی باوه شویمه می/ای نوم دکترل اعظمی مه می). "شیری جو" سروده می شود. (ار تو شیرینی مه احمد خونم/ خالیا گل زری بونید وا شونم). و از این دست ترانه ها که هم از زیباترین ترانه های لرستانند و هم حاصل وقایع اتفاقیه در مناطق مختلف لرستان. وقایعی که ممکن است نتیجه علاقه ی هنرمندی کمنام و گمنام، کدخدایی، پسر کدخدایی، خانی یا فرد قدرتمندی به زنی یا دختری بوده، و حتی روابط مشروع و نامشروعی هم پدید آمده باشد. سپس مطربان همان دوره، به خاطر توجه ویژه ی اجتماع کوچک خود، یا به سفارش کسی، همان اتفاق را به اثر هنری تبدیل نموده اند. بعد همان اثر را چند خواننده مطرح باز خوانی نموده و به همه مردم لرستان و حتی زاگرس عرضه کرده اند. زن در این ترانه ها بیشتر به خاطر زیبایی و جنبه های شهوانی ستوده می شود (مثل اکثر ترانه های زنده یاد نورمحمدپایی و...) و ویژگیهای انسانی او کمتر نگرسته می شود. نکته اینجاست که همه ی این ویژگیها را سراینندگان مذکر در وجود زن می بینند. یعنی نوع نگاه به زن را جامعه مرد سالار تعیین می کند. و زن از منظر مرد و ویژگیهای جنسیتی نگرسته می شود. در این ترانه ها زن شخصیتی است، با ویژگیهای ترانه های فارسی پیش از انقلاب. بعد اجتماعی زن، اصلاً یا دیده نمی شود یا سراینندگان ترانه اصلاً به این قسمت توجه ندارند و برایشان زیاد مهم نیست. البته تاکید می کنم که همه ترانه ها اینگونه نیستند.

اندوه مردانه یکی دیگر از ویژگیهای ترانه های لرستان است. اندوهی که مرد، آن را بار سنگینی بر دوش زن می کند در اغلب ترانه های لرستان نمود روشن دارد. می توان گفت که مویه جزء لاینفک محتوای اکثر ترانه های لرستان است که در بیشتر کاستها دیده می شود. و زن در این مویه ها جایگاه خاصی دارد، جایگاه غصه خوردن برای مرد. حتی اندوه زن در این ترانه ها اندوه خودش نیست بلکه اندوه مردانه ای است که زن در جان و روان دارد. (نازیه تو سی بکو جومه ورته/ دُر کردن دو قورسو شیر نرته - دایه دایه). و موارد فراوانی از این دست، با این محتوا، که مجال دیگری می طلبد. یاد آور می شوم که همین اندوه (اندوه مردانه زن) با این ویژگیها، در ترانه های ایرج رحمانپور هم دیده می شود اما به گونه ای دیگر.

"بالابرز" یعنی دختر بلند قد زیبا که یک اسم زنانه هم هست در اکثر ترانه های لرستان (لکی و لری) یک محتوای عاشقانه ی اروتیک دارد. "یری بالا برز شاه بالا برزان/ هر تو هاینه هول هلله لرزان". "شوئه مال خاصم له شرط خوشت بو/سوزه بالا برز و ترکشت بو" کوچکله شیرازی" - که من آن را به خوشگل شیرازی برگردان می کنم-ازمفاهیم رایج در ترانه های لرستان است که جایگاه ویژه ای پیدا نموده است و از شیرازی بودن در آمده است "کوچکله کوچکله کوچکله باوه/ هرچی خوشگلن هان د خورمآوه". از جمله اصطلاحات عاشقانه ی رایج دیگر در ترانه های لرستان می توان به "گلاره/سوزه/سوزه بالا برز/سوز شل/تیل ترا/کوچکله شیرازی/شیرین/شیرین سوزه/شیرین شمامه و... اشاره نمود.

اما در ترانه های ایرج رحمانپور ...

اما در ترانه های ایرج رحمانپور زن از منظر دیگری نگرسته می شود و عشق به شکل دیگری بروز می کند. نگاه عاشقانه به زن یا معشوق مونث در این ترانه ها متفاوت تر از همه ی ترانه های لرستان است. زنی که از این منظر دیده می شود نه تنها مبتذل نیست بلکه انسانی قابل ستایش با ویژگیهای کاملاً انسانی است که می تواند پر کننده خلاء روانی مرد باشد. این زن پشتگرمی و دلگرمی مرد زاگرسی است. و انگیزه ی خلق زیباترین ابیات در ترانه های ایرج رحمانپور است. در ترانه های ایرج رحمانپور نه تنها شخصیت زن به بازی گرفته نمی شود بلکه ستایش از زن، تاثیر او بر مرد، تعظیم مرد در مقابل زن و انتقال نقش های مردانه به زن و ایفای همان نقشها به وضوح قابل مشاهده است. حتی از همان زنانی که در ترانه های پیشین به خاطر ویژگیهای جنسیتی ستایش می شوند- با اندکی ستایش- یک شخصیت تاریخی مثبت با ویژگیهای انسانی تولید می کند. "سوزه بالا برز نازار" چوبی

کش سرخوشی های او می شود، "بهنا" همدم تنهایی هایش، "کوچکله شیرازی" پناه دلتنگی هایش و "پرّ ساوه قدم خیر" اشکهایش را پاک می کند و به آرامش می رسد. (تون می نویسم/سحری/ص71)

به این چند بیت دقت کنید. "قشنگی هر چی که داشته دِ چشیا تو جا نیایه / رنگینی تونه مئینه کمی یاش یادش میآیه.../لوه خنه ت تاوی تاوی افتاو دِما بارونه / نارگونیات رازِ گنجِ گم بیه انارسونه (تون می نویسم/راز انار/ص21)" / "وری بیا بئین ای یار کاروباردو چشِ خوت/دلم میها که بسوزی تو هم گری و تش خوت (تون می نویسم/کچکله شیرازی/ص31)" / "سیت گتم بیت قشنگ پاکی ویرسر و هارو (تون می نویسم/غم سرو/ص89)" / "ریت و آلام کو ریت و آلام کو بازنه دسمال حریر/باد و بازیگه می پرسن نوم نشونِ چویی گیر/سیت بیارم سیت بیارم دسمالیکی رنگ و رنگ/تو و ناز چویی بوازی غم درآ دبی دل تنگ (تون می نویسم/سیت بیارم/ص35)" / "دخترنِ خاؤو بیار خیالِ ملونی دارن/زرگربا ب تا بتاشن، دس و ن و ملون و پا و ن، و آ دَرّ گرونِ بازیت". (تون می نویسم/بازیگر/ص39)" / "بُهو دچشیا مس، مس دِ عاشقی دِ یاد یار/بُهو دو همه بیت و متل سی و آتمونه روزگار (تون می نویسم/بلوونم/ص68)". "تونی ها می گریوی یار یا نم و نول بارونه / هل و میخک می کنن کیل یا تو زلفیات میکی شونه/تونی ایسایه د برزی یا کل قاو زه د آسو/ تو و باد گتی یه رازی یا ناف گشنه آهو/ د بون بیشه تاریکی چراغی وا مه دیاره/ د آینه اسریا تو کولا و ربسته اساره/ تموم آسمو ایمشو کفه پیچ اسریاته/ قی اوفتایه و ریی دریا، چپتوه دَرّ چشیاته/ تو گونات خیس و دلگیری یا مهمو کرده گل شونم/ د کومی گل تر دامو نوم تون مه بپرسم" (تون می نویسم/آینه اسر/ص95)

عشق آن هم عشقی که به زن در ایبات فوق دیده می شود به هیچ عنوان مبتذل نیست. زن در این ایبات یک انسان قابل ستایش است که هم می تواند معشوقه ی مرد باشد، هم می تواند مثل مرد برخی ویژگیهای مردانه را از خود بروز دهد. معشوق در این ایبات نامشخص است اما در یک نگاه کلی زن لرستانی و در بُعد وسیعتر، زاگرسی مصداق عینی این ایبات است. زنی که زندگی با مرد زاگرسی را با همه سختی های مردانه اش پذیرفته و علاوه بر زنانگی، رگه هایی از مردانگی را در خود دارد. زنی زیبا که گونه هایش، رازگنج گم شده ی انارستان است. زنی که آتش نگاهش در جان مرد شعله می افکند. زنی که پاک است و سربه زیر، با شرم و حیاست. زنی که هم باد وهم بازیگاه نشان او را می پرسند و وقتی که به ناز چویی می گیرد، دل می لرزاند و جان می گیرد. زنی که چشمان مست فرازمینی اش شاعر را به شعر سرودن در وصفش ترغیب می کند. در این ترانه ها دختران خواب و بیدار، با خیال گردن بندهای زیبا، عشق را ترجمه می کنند.

عشق در ترانه های ایرج رحمانپور نماد عظمت است نه وقایع روزمره "وری بیا بئین ای یار کاروباردوچش خوت.../واین یعنی تعالی، و جالب اینکه یار را به جرم داشتن چشمان کشنده، محکوم نمی کند بلکه بی آزار می داند." حلالیت خین مه ای یار قائلی و گناه ناری/تویی آزارناونی دوچش خی دبار داری" و این یعنی عشق! پیوندی از عشق و حماسه در ترانه های ایرج رحمانپور دیده می شود. برخاستن "توز بازیگه" هنگام رقصیدن "بازنه دسمال حریر" و تشبیه "چویی گیر" به صیاد میدان و رم شکاران از تصاویر زیبای حماسی - عشقی ایشان است. باد افتخار می کند که دست به دست این معشوقه دهد و مرغ مشق پرواز را از شیوه ی چرخاندن دستمالش تمرین می کند. چویی باختن یا همان رقصیدن معشوقه غم از دل عاشق می زداید و همین برای یک عاشق کافیست. در ترانه های ایرج رحمانپور خبری از دلبرم دلبر... نیست، بلکه کلیت عشق در قالب کلیت معشوق یا معشوقه نمایان می شود و از زبان همین کلیت می توان به مصداق هم رسید(زن زاگرسی).

نکته قابل تعمق این است که هر کس می تواند ایرج رحمانپور ترانه های ایرج رحمانپور باشد. یعنی خودش را جای او بگذارد. "باد سرخوشه که بئیره دسشه دِ بالِ تو/ مرغ میکه، مشق پرواز و آ دس و دسمال تو(تون می نویسم/سیت بیارم/ص35)". او تڑگاه عشقش را با باد دامن معشوقه شعله ور می کند "سردمه، یخ کرده تڑگام، خاکسِر دِش می زنه موج / وری تا تڑگام بلیز با، و آ باد دامونِ بازیت(تون می نویسم/بازیگر/ص39)". هر چند این ترانه را برای زنده یاد حسین شیدایی سروده است و عنوان آن بازیگر است اما به نظر من اگر بر بالای ترانه نام زنده یاد شیدایی آورده نمی شد، قطعاً می توانستیم برداشت شخصی دیگری از این ترانه داشته باشیم. عاشق گرمای دستان معشوق را به گرمای آتشگاههای گذشته تعبیر می کند "گرم دست، یادگاری تش تڑگایا قدیمه(تون می نویسم/دسم بئیر/ص59)"

ایرج رحمانپور با ترانه هایش هویت جدیدی را برای ادبیات لرستان و ترانه های لرستان تعریف کرد و انتظار مخاطبان را بسیار بالا برد. مخاطبی که تاکنون فقط به ریتم و موسیقی ترانه توجه می کرد، حال خود را موظف می داند به اندیشه های ترانه هم ببیند. اتفاقی که نگاه او را متفاوت تر و ویژه

تر می کند. بسیاری از مخاطبان برای قیاس، ترانه های سایر خوانندگان را با ترانه های ایرج رحمانپور مقایسه می کنند. البته باز هم تاکید می کنم که در بررسی ترانه های سایر خوانندگان باید بحث تاریخ و اوضاع و احوال فرهنگی-اجتماعی مردم را در نظر گرفت و سپس قضاوت نمود.

اخلاق مداری...

اگر با خوش بینی از کنار برخی ترانه های لرستان بگذریم و آنها را تفکرات فردی سراینده ای به حساب آوریم که فقط تمنیات و تصورات درونی خود را بروز داشته و یک نگاه شخصی را برای ایشان برشمریم، بدون تعصب باید گفت که اخلاق گرایی یکی از مشخصه های بارز بر جامعه ی لرستان است. مشخصه ای که با تعصبات ایلی و قبیله ای در هم آمیخته شده و به یک شکل خاص رسیده است. ترانه های ایرج رحمانپور سرشار از همین اخلاق گرایی و انسانیت نسبت به زن است. اخلاقیات و باورهای انسانی متعالی ایشان در محتوای ترانه هایش چون زلال چشمه های دائمی به فرهنگ لرستان لطافت و شادابی می بخشد. "خین دل هردم نو ششتم دِ چشت بچه میارو/ سیت گتم بیت قشنگ پاکی ویرسر وهارو(تون می نویسم/غم سرو/ص 89)" به ارزش، پاکدامنی و شرم و حیای زنان لرستانی و زاگرسی اشاره دارد. بیٹی که در اشعار میر نوزوز به جای "ویر سر و هارو" "بچه میارو" است! "سرکشیم دِ هونشو دییم تتاری/ نازنین بالا بلن، بچه میاری" در بیت میرنوزوز، جنبه ی اروتیک زن مد نظر است اما در بیت ایرج رحمانپور، به پاکی و شرم و حیای زن لرستانی اشاره شده است.

چشم و اشک در ادبیات ترانه، جایگاه ویژه ای دارند که ایرج رحمانپور از این دو واژه در نهایت شکوه استفاده می کند. "دِ بون بیشه تاریکی چراغی وا مه دیاره/ د آینه اسریا تو کولا وربسته اساره". برخلاف آنچه که در بسیاری از اشعار ادبیات معاصر اتفاق می افتد و لخت و عور بودن بیشتر را نشانه ی بی باکی و دلیری شاعر یا سراینده در ترانه اش می دانند و به تشویق آن می پردازند، در ناخودآگاه ایرج رحمانپور زن ارزش و قداست خاصی دارد. ایشان با لطافت و زیبایی به واژه زن در ترانه هایش می پردازد. از واژگان خفیف در این وادی هرگز استفاده نمی کند. و در کنار اخلاق محوری به ستایش و ویژگیهای انسانی و دلپسند زن با ادبیاتی فاخر و حتی حماسی می پردازد.

آنیمایا (روح زنانه مرد) و آنیموس (بخش مردانه روح زن) ...

"عنصر نرینه به زن صلابت روحی می دهد، نوعی دلگرمی نادیدنی روحی برای جبران ظرافت ظاهرش. عنصر نرینه در پیشرفته ترین شکل خود، زن را به تحولات روحی دوران خود پیوند می دهد، و حتی سبب می شود بیش از مردان انگاره های خلاق را پذیرا شود. و از همین رو در دوران گذشته، در بسیاری از کشورها وظیفه ی پیشگویی آینده و اراده ی خداوندان به عهده ی وی بود..." زن از طریق عنصر مردانه می تواند به انکشاف نهفته در شرایط عینی شخصیتی و فرهنگی خود، آگاهی یابد و به زندگی روحانی تری دست یازد". (انسان و سمبولهایش/ دکتر کارل گوستاو یونگ/ عنصر نرینه یا مردانه/ ص 293)

"از وجوه ارتباط دو جانبه بین طرف غایب و طرف حاضر که در ادبیات مرسوم است، آرکی تایپ **Archetype** است که در فارسی به کهن الگو، صورت نوعی، سطح های باستانی، نمونه های ازلی، صور ازلی و صور اساطیری ترجمه شده است. آرکی تایپ یا کهن الگو از اصطلاحات کارل گوستاو یونگ)

روانکاو معروف معاصر) است اما امروزه در نقد ادبی کاربرد وسیعی یافته است. کهن الگو در روانشناسی آن قسمت از محتویات موروثی ناخود آگاه جمعی Collective Unconscious است که همیشه و در همه جا به شکل ثابتی بروز می کند و نشانگر آرمان و اندیشه ی بخصوصی است. یونگ آرکی تایپهای آنیما(روح زنانه مرد) و آنیموس(بخش مردانه روح زن) را مهمترین آرکی تایپها می دانست. آنیما و آنیموس در رویاها و تخیلات و آثار هنری به شکل عاشق و معشوق رویایی رخ می نمایند". (بیان و معانی/دکتر سیروس شمیسا/ص 87)

یکی از ویژگیهای ادبیات لرستان که هم در ترانه ها، هم در اشعار و هم در فرهنگ مردم به صورت آشکار دیده می شود، ستایش روح مردانه ی زن(آنیموس) و به نوعی تقبیح روح زنانه مرد(آنیما) است. در لرستان زانی که دارای ویژگیهای مردانه باشند از سوی جامعه مورد تحسین قرار می گیرند. به نوعی می توان گفت که این طرز نگاه برگرفته از فرهنگ مرد سالار مردم لرستان است. بودن روح آنیموسی در وجود یک زن باعث می شود که آن زن از نگاه مردانه متفاوت تر از دیگران جلوه کند. این تفاوت باعث می شود که زن مذکور دارای امتیازات خاصی شود. مورد توجه مردان ایل قرار می گیرد و برسر زبانها می افتد. در ادبیات مردانه ورود پیدا کند و به نوعی ماندگار می شود. اما برعکس روح آنیمایی در این جامعه مورد تقبیح است. مردانی که روح آنیمایی آنها قدرتمند تر است حتی در جامعه ی مردان هم جایگاه خود را از دست می دهند، دقیقاً برعکس زنان.

البته همین دیدگاه در شاهنامه فردوسی نیز بیان می شود، با همان ویژگیهایی که ترانه های لرستان در خود دارند. در شاهنامه، در نبرد سهراب با گرد آفرید، فردوسی با آب و تاب به تعریف و تمجید از گردآفرید می پردازد، همانگونه که از مردان تعریف می کند. چو آگاه شد دختر گزدهم / که سالار آن انجمن گشت کم /غمین گشت و برزد خروشی به درد / برآورد از دل یکی آه سرد / زنی بُد به کردار گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار / کجا نام او بود گرد آفرید / که چون او به جنگ اندرون کس ندید.../پوشید درع سواران جنگ / نبود اندر آن کار، جای درنگ / نهان کرد گیسو به زیر زره / بزد بر سر ترگ رومی گره / فرود آمد از دژ به کردار شیر / کمر بر میان، باد پایی به زیر... / کمان را به زه کرد و بگشاد پر / نبد مرغ را پیش تیرش گذر/ به سهراب بر تیر باران گرفت / چپ و راست جنگ سواران گرفت...این ابیات به راحتی نشان می دهد که همین روح آنیموسی در ادبیات ملی ما هم مورد ستایش و تقدیر است. فردوسی چنان مردانه از گردآفرید تعریف می کند که گویی یک پهلوان مذکر به جنگ سهراب رفته است. (شاهنامه/ رزم سهراب با گردآفرید/ص 138)

نکته ای که در ترانه های ایرج رحمانپور به آن برخورد نمودم، شباهت زیادی است که بین مفهوم برخی ابیات شاهنامه و بعضی ابیات ترانه های ایرج رحمانپور است. دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان/ تو گفتی هوا بشکفت از میان(شاهنامه/ رزم سهراب با گردآفرید/ص 139). معمولاً در ادبیات مرسوم است که چشمان معشوق مونث یا زنی که می خواهند از او تمجید کنند را به آهو یا غزال تشبیه می کنند اما استاد توس در این بیت چشمان گردآفرید را به چشمان گوزن تشبیه نموده است. یکی از ویژگیهای ادبیات حماسی همین است که از تصاویر و تشبیهی استفاده کند که روح حماسه در آنها بیشتر باشد. روح حماسی در گوزن بیشتر از غزال و آهو است، بنابراین "دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان..." حماسه بیشتری را به مخاطب انتقال می دهد.

در لرستان کشتن "کل" یکی از ویژگیهای حماسی مردان است و "مردان کل کش" جایگاه خاصی دارند در سرودها و مویه ها دارند. حتی در مویه های لرستان حماسه به وضوح قابل مشاهده است. "جنگی تو کردی ار آهنگرون/ مری روسم کرد ار مازندرون/پوس تفنگت پوس بلخاره/ تفنگت مار دم، آهوت شکاره/ار تو کل کوشی، کل هاوه مرمر، نرمه خویناوی تیرمت نکى تر" (ادبیات عامه لکی/امیدعلی نجف زاده قبادی/مویه برای تفنگچی ها و افراد غیور/ ص 47) در واژه "کل" حماسه بیشتری از سایر شکارهای موجود در زاگرس وجود دارد و همین تشبیه را استاد ایرج رحمانپور در آینه اسر در این بیت "تونی ایسایه د برزی یا کل قاو زه د آسو/ تو و باد گتی یه رازی یا ناف گشنه آهو" (تون می نویسم/آینه اسر/ص 95) به زیبایی مطرح نموده است. " بر دیارگاه افق "کلی" قد برافراشته یا تو بر بلندایستاده ای " می تواند برگردان متناسبی باشد بر آنچه ایرج رحمانپور سروده است. استفاده از واژه ی آهو در پایان همین بیت نیز می تواند اشاره به معشوق مونث باشد با ویژگیهای حماسی که پیشتر، در سطور بالا اشاره شد.

در اکثر ترانه های لرستان قدم خیر، برای زنان لر الگویی است از زیبایی و رشادت و جنگاوری و سوارکاری، شهرتش به خاطر همین روح مردانه ای است که داشته، وگر نه زنان زیبا همیشه بوده اند اما از ایشان نام و نشانی در هیچ ترانه و تاریخی نیست. قدم خیر زنی است که برخی ویژگیهای مردانه را در خود دارد. به این ابیات ایرج رحمانپور دقت کنید: "کچکله کچکله سفریکه ناز/ بشی تا قدم خیر وآت بنی یه راز" (تون می نویسم/کچکله شیرازی/ص 23). قدم

خیر در تمام ترانه هایی که در موردش سروده شده است همین روح آنیموسی را در خود دارد و همین نکته باعث توجه به او شده است. البته تاریخ لرستان به خاطر شفاهی بودنش نتوانسته است ابعاد شخصیتی او را برای نسلهای بعد بازگو کند اما از ترانه هایی که در وصف او سروده شده اند می توان به همین روح آنیموسی رسید. قدم خیر در این ترانه یک شخص نیست بلکه یک نماد است برای همه زنان بزرگی که در تاریخ لرستان بوده اند اما نامی از آنها در هیچ جای تاریخ ثبت نشده است.

همین روح مردانه ی زن، او را بر "برزی" یا بلندای بیتهای مرد می نشاند. "اومای شی ونی سامون دردیام/وا گریوه ایسای دِ برزی بیتیام" (تون می نویسم/کچکله شیرازی/ص23). او را به غزلی فراموش شده از حافظ یا برگی باد آورده از بوستان سعدی تشبیه می کند. "حافظ غزلی رته دِ بادش/ یا برگی دِ بوسو آورده بادش" (تون می نویسم/کچکله شیرازی/ص23). حتی دختری که می خواهد معشوقه سراینده ی ترانه باشد با گوشه سربند قدم خیر اشکهای عاشق را پاک می کند. "و آ پر ساؤه قدم خیر، پاک میکم اسیرامه" (تون می نویسم/کچکله شیرازی/ص73).

نکته پایانی:

قطعا هر سخنی که در مورد موضوع خاصی بیان می شود، که سابقه قبلی نداشته، هم قابل نقد است و هم بایستی از منظرهای دیگری بررسی گردد تا صحت و سقم آن سخن دقیق تر و موشکافانه تر تایید یا رد شود. ایرج رحمانپور و ترانه هایش یکی از همان موضوعات است که سابقه ی قبلی در تحقیق یا نداشته یا بسیار کم داشته لذا نه تنها ایشان بلکه ادبیات بومی لرستان پر است از سوژه ها و موضوعاتی که باید به آن پرداخته شود. توجه، همت و علاقه ی نسل جوان، دانشگاهی و تحصیلکرده ی لرستان به غنی نمودن و مکتوب کردن این فرهنگ کمک شایانی می کند. لذا از همه ی علاقه مندان و صاحب نظران دعوت می شود تا این گنجینه ی گرانبها و ارزشمند را به تاریخ بشناسانند. تا هم معاصرین از آن بهره مند گردند و هم آیندگان هویت خود را از یاد نبرند.

در این مقال هر چند به برخی ویژگیهای ترانه از منظر ایرج رحمانپور و رسالت آن پرداخته شد اما موضوعات و ویژگیهای دیگری در ترانه های ایرج رحمانپور به صورت برجسته وجود دارد که می تواند مورد تحقیق و پژوهش دانشجویان و علاقه مندان به ادبیات بومی لرستان قرار گیرد. لذا پیشنهاد می شود که اساتید محترم رشته ی ادبیات فارسی دانشگاههای مختلف لرستان توجه خود را به ادبیات بومی معطوف نموده و حتی موضوعات پایان نامه های ارشد و دکتری دانشجویی را به این سمت معطوف دارند.

منابع:

- 1- تون می نویسم/ ایرج رحمانپور/ انتشارات سیفا/ 1387
- 2- شاهنامه/ متن انتقادی با مقابله با 12 نسخه/ به تصحیح پرویز اتابکب/ رزم سهراب با گردآفرید/ ص138
- 3- انسان و سمبولهایش/ دکتر کارل گوستاو یونگ/ ترجمه دکتر محمود سلطانیه/ تهران/ جامی/ 1377
- 4- بیان و معانی/ دکتر سیروس شمیسا/ چاپ هشتم/ تهران/ 1383/ ص 87
- 5- ادبیات عامه لکی/ امیدعلی نجف زاده قبادی/ موبه برای تفنگچی ها و افراد غیور/ ص47
- 6- مطبوعات لرستان/ هفته نامه تبلور اندیشه
- 7- کاستها و ترانه های لرستان
- 8- اینترنت/ شعر "آزادی" پل الوار فرانسوی